

بقلم : آقای محمود بهروزی

زبان فارسی را دریابید!

کار زبان و ادبیات و سخن ما کم بابتدال کشیده ، هیچ مجله یا کتاب ، یا مجموعه چاپ شده‌ای از سقط و تحریف‌های نامناسب و عبارات و جملات تهی مغز خالی نیست .

نویسندگان ، دیگر برای سخن خریم و سامان و مرزی نمی‌شناسند ، هر کسی هر چه خواسته است نوشته ، تابع حریص خود را در راه شهرت‌طلبی اقناع کرده باشد و عجیب است که اینگونه سخنان هر روزه بوسیله مجلات و روزنامه‌ها و یا کتب و سایر مطبوعات خلق الساعه در معرض انتشار قرار می‌گیرد .

در زبان فارسی قواعدی مسلم است که عدول از آن قواعد بسامان سخن فارسی لطمه و صدمه میزند و چقدر مایه تجسر و موجب تأسف است کسانی که در سلك نویسندگان فارسی زبان درمی‌آیند و لسی قواعد آنرا رعایت نمی‌کنند سهل است که اصول و قواعد زبانهای بیگانه را در سامان سخن فارسی راه میدهند .

سخن برای نمایاندن معنی است ، اما نویسندگان کنونی هر گز در بند معنی نیستند و هوس دارند که فقط جملاتی پشت سر هم بیاورند و صفحاتی بیارایند بی آنکه از مجموع سیاه شده لا اقل روشنی يك معنی و نتیجه مثبت نموده شود ، بلکه مطالب و مضامین این نوشتجات حاکی از منتهای دنائت و سخافت اخلاقی است بعلاوه ترکیب جملات و اصطلاحات و انتخاب کلمات همه و همه بازاری و دور از نزاکت و خارج از حد ادب و مقتضیاتی است که باید برای حفظ آداب و اسلوب سخن گفتن فارسی رعایت شود .

مثلا :

« قطره اشك جوشید و روی صورتش ولوشد »

« صمدآب دماغ را پاك كرد »

« ازپشت سر بروبر اورا نگاه ميكرد »

« نور پريده رنگ صبح ازروي بوته‌های باقلا ليز ميخورد »

« يك تبسم بي معنی روی صورتش شكك درمياورد »

« باد سردی روی بوته‌های باقلا وعدس شلاق ميكشيد »

نویسنده با این قبیل جملات مهمل چند صفحه از يك مجله راسیاه كرد و بالاخره معلوم نشد كه از این عبارت پردازيها چه نتیجه‌ای ميخواست ؟

ماحصل داستان این بود كه صمد با مادرش بده رفت آنجا دختری كه نامزد داشت اورا دید و پسندید . شبی سردر کنارهم نهادند و بین آندو آنچه نباید بشود شد . بعد صمد در قبال دختر كه گفته بود از نامزدش بيزار است سردی و خشونت نمود و دختر را برای نامزدش وا گذاشت و بشهر مجاور کوچ كرد .

همین و همین

تصور نكنید كه این مقاله یا داستان باصطلاح « رماتيك » را يك فرد عادی نوشته بلکه عنوان دكتر فلان « بیسواد » درصدر مقاله بچشم ميخورد !

نویسنده دیگری افتضاح بیشتری بیار مآورد و چنین مینویسد :

« هنوز در این فكر بودم كه مقابل پنجره اطاق دو نفر محصل

در طبقه سوم رسیدم . اینها پس از اینكه دیدند مرغ شهوتشان

از قفس پر كشیده طریق دیگری پیش كشیدند و بوجود آوردن

صحنه‌ای از كثیف ترین وقایع اجتماعی و حیوانی مشغول

شدند !! تا نقص رفتن دختر ك معصوم را با وجود كثیفشان

جبران و نفس آلوده شان را آسوده كنند !! »

ملاحظه فرمودید كه چه مایه بیشرمی ميخواهد تا این نوشتجات سخیف

و عنیف و نادرست را بنام ادبیات عصر حاضر درمجله‌ای بچاپ برسانند و از نظر عالی و دانی بگذرانند.

درعین حال استادان ارجمند و گرامی ما همچنان لب از سخن فرو می‌بندند و ناظر این فزایش و رسوائی میشوند، بی آنکه بخود آیند و عرصه سخن را بر این جولان دهند گان بی مغز تنگ کنند که بقول استاد سخن (وحید دستگردی):

صد هزاران کاخ و از ناف زمین یک زلزله

صد هزاران ساحر و از دست موسی یک عصا

درداستانهای نویسنده گان کنونی قطعاً باید وجود یک یا چند زن خودنمائی کند و این گروه معتقدند که بی وجود زن حلاوتی در گفتار نیست چنانکه طعام را نیز نمکی لازم است.

اینسان اگر در نوشته قدمات تأمل کنند در می‌یابند که داستانها را ایماء و اشارات دلپذیر و شواهد و امثال دلکش و روانی و سلاست جملات و عبارات حاوی نقل قطعات منظوم مانوس و مناسب رویهمرفته زینت میدهد لاغیر. بقسمی که خواننده تا تمام داستان را از نظر نگذراند غافل نمی‌نشیند.

بعلاوه این گروه شأن خود میدانند که جملات مستدیر همراه با کلمات و لغاتی مستهجن و بازاری بیشتر بکار ببرند و یا پس از یک (مبتدای) طولانی (خبر) رامی‌آورند و هنگام خواندن عبارت چنان غیب می‌اندازند و چنان لذت می‌برند که گوئی صنعت سخنوری را بحد نهائی اعجاز رسانیده‌اند! (ناچار) یک کلمه فارسی و (تلفظ) کلمه‌ای خارجی است.

اما نویسندگان ما که بعضی سرشناس هم هستند آنرا باتنوع عربی بصورت (ناچاراً) و (تلفناً) استعمال میکنند!

(نهار) عربی را که بمعنی روز است در معرض (ناهار) مینویسند و از این

قبیل . . .

درین ما هستند کسانی که هیچ نمیدانند ولی در علم و دانش وزهد و تقوی خود را اعلی و اتقی و اورع و ازهد میدانند. اگر طبیبانند بوعلی سینارا بهیچ می‌شمارند و اگر حکیمند مکتب سقراط و افلاطون را قبول ندارند در فلسفه از (ویلیام جمن) و (هانری برگسن) دم میزنند.

در شعر و شاعری چنین وانمود میکنند که سعدی و نظامی و فردوسی و حافظ بمضامین و معانی و کیفیت سخن نو آشنائی نداشته‌اند! در ریاضی باخواجه نصیرالدین طوس و در هیئت خود را با (بطلیموس) هم‌سنگ میدانند! عجباً وقتیکه پای آزمایش میان آید چون خر درو حل میمانند.

« شاید مقصود سعدی از جمله « کوه‌نظران » امثال بنده باشد که از خوبیهای گلستان چیزی نگفته و بخرده گیری اکتفاء کرده‌ام »
اغلاطی بوسیله گویندگان رادیو نیز از طریق دیگر اشاعه می‌یابد و موجب میشود که حتی در مراجع رسمی بآن اغلاط اعتراض گردد.
مثلا:

نکات و نقاط با کسر (ن) را بضم (ن) هر ساعت تلفظ میکنند و انواع آن...
بعضی بیگانه‌پرستی و سخن از بیگانه‌گفتن و شرح مسافرت بکشورهای بیگانه را شعار و دثار خود میدانند، مولوی و جامی را نمی‌شناسند اما داستانهای (اناتول فرانس) و نوشتجات (ویکتور هوگو و گوته) و دیگران را طوطی‌وار از بر دارند. بمقیاس و معیار وقاعده و رسم و قعی نمی‌نهند اما پای بندند ترهات و اباطیلی که بنام شعر نواز طرف‌گروهی سخن‌ناشناس بیارگاه بیهمال سخن فارسی عرضه میشود. (جیب بنفش) رامی‌پسندند و آدمی را از هر چه شعر و شاعری است بیزار میکنند. مجلات و مطبوعات ماهم متأسفانه بر این آتش دامن میزنند و نوآموزان معاصر را تشویق میکنند که همچنان کتاب و اوراق فروشیند و بگویند:

بشوی اوراق اگر هم‌رنگ مائی

که وصف (شعر) در دفتر نباشد

تا جائیکه کتاب هم مانند عدس و لوییا بکیلو و شاید بعدها به (تن) فروخته شود .

روان استاد سخن (وحید دستگردی) شاد که در این معنی چه خوش گفته است .

شعر شیوا معنی و لفظ است و وزن و قافیه

تا ابد ستوار بر این چارر کن است آن بنا

ابلهان قوم از بن کنده آید این چارر کن

شیر قزوینی است شعر این گروه اغیبا

گوئی ارشعر تو موزون نیست گویدوزن چیست

روزگار تازه ما کهنه کرد این حرفها

وربگوئی قافیت چون شد؟ بپاسخ گویدت

قافیت را از تجدد چاک شد چون ما ، قفا

شعرا گر این است و شاعر این و علم و فضل این

الوداع ای شعر و نثر و حکمت و فضل و دها

بعضی بی آنکه معنی کلمه‌های را بدانند آنرا در (غیر ما وضع له) استعمال

میکنند و عجیب است که در مقام اعتراض ، بنادانی خود تسلیم نمیشوند و تمکین

نمیکنند و میکوشند که با زرنگی وزیر کی و پشت هم اندازی رطب و یابسی بیافند

و گفتار نادرست خود را درست جلوه بدهند .

مردی را می‌شناسم که خود را از افاضل میدانند . وقتی به محفلی که جمعی

نشسته بودند درآمد حاضران برخاستند و او را بصدر مجلس هدایت کردند اما مردک

از پائین مجلس فرار رفت و برای آنکه اظهار فضل کرده باشد گفت : « شرف‌المکان

بالمکین !!! »

از اینگونه شواهد بسیار است که در این مقاله بعلمت بیم از اطناب مجال بحث نیست .

درباره استعمال کلمات بیگانه که معادل آنها در زبان فارسی هم هست مطلب دیگری است که باید به تفصیل نوشته شود اجمالا آنکه :

يك مقاله سینمایی را که در انتقاد یا تقریظ از فیلمی نوشته شده است بخوانید تا مثل بنده باور کنید که فارسی زبان از معنی و مطلب آن چیزی سر در نمیبرد . همه کلمات و عبارات و اصطلاحات کلا فرنگی است ولی با حروف فارسی نگارش یافته !!

کار بجائی رسیده که کم کم سینماها و مغازه‌ها و مؤسسات و دکان‌های ایرانی بنام فرنگی خلص و خالص از جمله : هتل اکسلسیور - هتل پرنسس - سینما پالازا - سینما متروپل - سینما امپایر - سینما مولن روژ - سینما رادیوسیتی و غیره نامگذاری میشود و هیچکس و هیچ مقامی در صدد جلوگیری از توسعه و پیشرفت این روش سفیهانه که کم کم همه بجائی میشود بر نمیآید گوئی منتظرند که بیک باره فاتحه زبان فارسی خوانده شود و یا این روش بقدری تعمیم یابد که دیگر امکان برگرداندن آن بسبب سابق و سیره سابق ممتنع و مشکل گردد .

بر ادباء و سخنوران مسلم معاصر که خوشبختانه در کشور ما کم نیستند و وجود آنان از هر جهت معتنم میباشد و همچنین بر اولیای وزارت فرهنگ فرض است که زبان فارسی را از زوال و اضمحلال نجات بدهند و پیش از اینکه وقت از دست برود جهدی بنمایند نه همچنان خاموش نشینند .

که بقول سعدی :

اگر بینی که نابینا و چاه است

اگر خاموش بنشیند گناه است